

حضور هخامنشیان در تراکیه و بررسی تأثیرات هنر و معماری آنها با استناد به شواهد باستان‌شناختی

علی اصغر سلحشور^۱، سامر نظری^{۲*}، مرضیه شعراف^۳، بهزاد حسینی سربیشه^۴

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
 ۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران
 ۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران
 ۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- (تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۲۰)



چکیده

از دوره هخامنشی آثار و مدارک باستان‌شناختی فراوانی به دست نیامده است؛ ولی روزبه‌روز بر دامنه کشفیات مربوط به این دوره افزوده می‌شود. از نمونه این مدارک می‌توان به گنجینه‌ها و آثار به‌دست‌آمده در مناطق مختلف شاهنشاهی از جمله تراکیه در حوزه شبه‌جزیره بالکان اشاره کرد. این منطقه از نظر داشتن منابع غنی زیرزمینی و به‌عنوان منطقه‌ای واسط در مقابله با سکاها، برای شاهنشاهی هخامنشی اهمیت بسیاری داشته است. با توجه به کمبود اطلاعات مربوط به این حوزه، هدف از مقاله پیش‌رو، انجام پژوهشی مستقل در زمینه تأثیرات و ارتباطات هخامنشیان با منطقه تراکیه است. لذا در این مقاله سعی بر آن است از طرفی حضور هخامنشیان در تراکیه و ارتباطات متقابل میان آن‌ها و از طرف دیگر، ارتباطات و شباهت گنجینه‌های تراکیه با دیگر گنجینه‌های منتسب به دوره هخامنشی بررسی شود. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد تراکیه پس از اینکه جزء ساتراپ‌های هخامنشی قرار گرفت، در زمینه هنر و معماری، استانداردهای هخامنشی را پذیرفت. از جمله این موارد می‌توان به شباهت قبور تراکیه با قبور هخامنشیان، ظروف فلزی، ریتون‌ها، نقوش برجسته، استاندارد وزنی پیاله‌ها و... اشاره کرد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و بر پایه گردآوری اطلاعات، داده‌های مستند تصویری و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی

استانداردسازی، اسکودرا، تراکیه، گنجینه‌های تراکیه، هخامنشیان.

مقدمه

می‌توان به‌خوبی در گنجینه‌هایی همچون پاناگیوریشته، روگونز، مقبره استروشا، تزیینات آرامگاه الکساندرو و... مشاهده کرد که مربوط به اواخر یا پس از سقوط شاهنشاهی هستند. از نکات درخور توجه هنر و معماری در دوران هخامنشی، ایجاد استاندارسازی بود. این یکسان‌سازی و استاندارسازی در تمام سرزمین‌های تابعه شاهنشاهی نیز اجرا می‌شد. استاندارسازی در فرم و تزیینات ظروف مانند کاسه زورقی و تزیینات بادامی‌شکل و نقوش گل نیلوفر و لوتوس بر روی ظروف و... دیده می‌شود. این امر استاندارسازی در تراکیه نیز پذیرفته شد؛ به‌طوری که ظروف کشف‌شده از گنجینه‌های تراکیه به‌ویژه گنجینه روگونز، نوعی استاندارد وزنی بر اساس واحدهای پولی هخامنشی، یعنی شیکل نقره (سیگلوی) و دریک طلای هخامنشی را نشان می‌دهد. درواقع، هخامنشیان در حوزه هنری، سبکی موسوم به سبک بین‌المللی ایجاد کردند که تا مدت‌ها دیگر سرزمین‌ها متأثر از الگوی آنان بودند.

شاهنشاهی هخامنشی یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های جهان باستان (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) و وارث امپراتوری‌ها و دولت‌های بزرگی مانند ایلام، لیدی، آشور، بابل و... بود. این حکومت‌ها میراثی ارزشمند در زمینه فرهنگ، اقتصاد، نظام اداری، هنر و معماری برای هخامنشیان به‌وَدیعه گذاشتند. بنابراین، هنر هخامنشی متأثر از تمامی فرهنگ‌ها و سرزمین‌های زیر سلطه خود بود. در زمان داریوش اول، با تسخیر مناطق پیرامونی دریای سیاه و شبه‌جزیره بالکان، تراکیه به‌عنوان ساتراپی هخامنشی، ضمیمه این شاهنشاهی گردید و تا اواخر قرن پنجم قمری زیر نفوذ آن بود. به‌منظور شناخت تأثیرات هنر و معماری هخامنشی بر تراکیه به‌عنوان یکی از ایالت‌های شاهنشاهی، کمک‌گرفتن از مدارک باستان‌شناسی مانند نقوش برجسته، کتیبه‌های سلطنتی، معماری و تزیینات آن و... ضروری به نظر می‌رسد. تأثیرات هنر و معماری هخامنشی پس از فروپاشی نیز بر تراکیه درخور توجه است؛ به‌طوری که این تأثیرات را

موقعیت جغرافیای طبیعی و تاریخی تراکیه

شاهان ادریسی آشکار است. اسامی این حاکمان که پس از هخامنشیان در تراکیه حکومت کردند، دارای پسوند هندوایرانی بوده که همگی دارای ریشه‌های شرقی است^۱ (Vlahov, 1966: 305).

اوج هنر، اقتصاد و فرهنگ تراکیه در روزگار باستان، هم‌زمان با روی کار آمدن حکومت ادریسیان نمایان شد. در زمینه هنر و معماری، آثار این دوره علاوه بر سنت‌های محلی، از هخامنشیان، مقدونی‌ها و یونانیان نیز تأثیر پذیرفتند؛ هرچند برخی از محققان بر ویژگی‌های بومی هنر تراکیه به‌ویژه در خلق اشیای هنری تأکید دارند (Paunov, 1998: 77-78). یکی از عوامل تأثیرگذار در زندگی مردمان تراکیه، مذهب بود. در دوره ادریسیان، ارتباط دوسویه‌ای میان ساخت اشیای هنری با مراسم آیینی و مذهبی دیده می‌شود. وجود ماسک‌ها و نقاب‌های آیینی در قبور عصر آهن این منطقه و سنت اهدای اشیای تدفینی به الهه‌ها و خدایان، شواهدی بر اثبات این ادعاست (Gergova, 2010: 69-83). تأثیرات هنری هخامنشیان بر تراکیه در دوره ادریسیان در ادامه بررسی خواهد شد.

تراکیه باستان منطقه‌ای بود که از شمال به رودخانه دانوب، از جنوب به دریای اژه و از شرق به دریای سیاه محدود می‌شد و قبایل ساکن در آن به زبان تراکیه‌ای صحبت می‌کردند. یونانی‌ها در این منطقه از نیمه دوم قرن هفتم قبا از میلاد، استقرارهایی در امتداد سواحل دریای سیاه و دریای اژه ایجاد کردند. تراکیه باستان بین منطقه کارپاتیان شمالی و دریای اژه قرار داشت که امروزه شامل بلغارستان و بخش‌هایی از مولداوی، رومانی، شمال یونان، مقدونیه و صربستان است. به‌طور کلی، می‌توان گفت این منطقه در شبه‌جزیره بالکان قرار دارد (Rehm, 2010: 137).

تمدن ادریسیان و تراکیه

نخستین تمدن و دولتی که قبایل پراکنده تراکیه‌ای را پیش از هخامنشیان با هم متحد کرد، ادریسیان بودند. در اواخر قرن ششم میلادی، یعنی هم‌زمان با دوره هخامنشی، حضور آن‌ها در بالکان با شتاب بیشتری صورت گرفت. ادریسیان حدود سال‌های ۴۶۴/۴۶۵ قبل از میلاد، قدرت را کامل در تراکیه به دست گرفتند و این منطقه از زیر نفوذ پارس‌ها خارج گشت (Tacheva, 2006: 25; Rehm, 2010: 143). تأثیرات و نفوذ هخامنشیان بر تراکیه حتی بر اسامی

دسته‌هایی آن چنان باریک دارند که یک جفتشان را می‌توان با یک دست گرفت. گلوله‌های بن نیزه‌ها نیز در اینجا دیده نمی‌شود؛ از این جهت باید آن‌ها را از نوع نیزه‌های پرتابی در آوردگاه و نخجیرگاه به حساب آورد. این سپر کاملاً محدب در دست چپ، ظاهراً از نی بافته شده است. این سپر به سبک تراکیه‌ای، در دوره متأخر یونانی (آغاز سده پنجم ق.م تا حدود ۳۳۰ ق.م) پیلیته^۳ خوانده می‌شد که جنگ‌افزار ویژه نیزه‌وران بود. آخرین مرد این هیئت، با نریان براق‌دار می‌آید که دم این اسب برخلاف دم دیگر اسبان، گره نخورده است. در میان اقوامی که اسب هدیه می‌آورند، تنها اسکودرایبان هستند که لباس سواری ندارند؛ احتمال می‌رود در میان آنان به جز قبیله‌های سوارکار، تیره‌هایی بوده‌اند که پیاده رزم می‌کردند.

اگر از روی لباس هدیه‌آوردندگان پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانا قضاوت کنیم، این هیئت را می‌توان متعلق به نواحی مختلف شاهنشاهی دانست؛ زیرا عباى بلند بدون کمربند و برهنگی پا، از اقلیم جلگه‌ای معتدل حکایت می‌کند و وجود کلاه تیز و نریان، حاکی از رابطه‌ای سکایی است (تصویر ۱) (والزر، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۷؛ Tacheva, 2006: 12).

در این نقش، اسلحه مرد اسکودرایبی به شکل دو نیزه درهم‌تنیده و متصل است. همچنین این پاپوش کوتاه، در مقابر جانشینان داریوش، نوک‌هایی با پیچ‌ها و فرهایی به سمت بالا دارد. در سه نمونه از مقابر، آکیناکه (خنجر مادی) به‌عنوان سلاح تکمیلی مرد اسکودرایبی نقش شده است. بزرگ‌ترین اختلاف در تصویرسازی مربوط به کلاه است. در نقوش سه مقبره (۱، ۵ و ۶) کلاه اسکودرایبی‌ها دارای منگوله‌ای در بالا و گوش‌بند است؛ اما در مقبره شماره ۴، پیکره پتاسوسی بر سر نهاده است. در مقبره شماره ۲ نیز که نقش اسکودرایبی به‌شدت آسیب دیده، خطوط و نوارهایی دیده می‌شود که شاید دلالت بر پتاسوس باشد. در مقبره شماره ۳، موهای مجعد با پتاسوسی بر سر نقش شده است. تصویرگری پتاسوس بر روی مقابر، دلالت بر مردمی است که با یونانی‌ها ارتباط داشتند و با این نوع کلاه آشنا بوده‌اند (Rehm, 2010: 148, 149). به نقل از گزنفون، تراکیان کلاهی از پوست روباه بر سر می‌نهادند که گوش‌هایشان را نیز در بر می‌گرفت و لباس تونیک را که تا رانشان می‌رسید، می‌پوشیدند و هنگام سوارشدن بر اسبان خود، لباس بلندی می‌پوشیدند که تا پایشان می‌رسید (Xenophon, 1961: 7.4.4).

حضور هخامنشیان در تراکیه براساس

منابع مکتوب

به‌دنبال فعالیت‌های توسعه‌طلبانه هخامنشیان در اروپا، تراکیه در سال ۵۱۴ قبل از میلادی، به دلیل منابع طبیعی همچون معادن بی‌شمار، به‌ویژه معادن طلا و نقره، در معرض هجوم داریوش اول قرار گرفت. دوره استقرار پارسیان در تراکیه به‌منزله نفوذ هنری و سیاسی در این سرزمین محسوب می‌شد که تا ۴۰۰ میلادی ادامه یافت (Boardman, 2000: 67; Megaw, 2002: 488; Gergova, 2010: 207).

در میان منابع تاریخی، هرودوت اطلاعات درخور توجهی درباره این منطقه و وقایع مرتبط با آن ارائه کرده است. طبق اشارات او، هنگامی که داریوش اول به تنگه بسفر می‌رسد، سرزمین‌های ماورای منطقه تراکیه را به تصرف در می‌آورد. پس از اینکه تراکیه مدتی از کنترل هخامنشیان بیرون آمد، داریوش مگابازوس را مأمور فتح دوباره آنجا می‌کند. او تراکیه را فتح و همه شاهان شهرها و سرزمین‌های آن نواحی را مطیع و مقهور خود ساخت (Herodotus, 1920: 4.89, 5.12).

براساس وجود نام‌های تراکیه‌ای در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، به نظر می‌رسد تراکیه ساتراپی هخامنشی محسوب می‌شده است (Hammond, 1988: 494)؛ (Castritius, 1972: 5, 6). البته در اغلب منابع نوشتاری جدید، تراکیه به‌عنوان ساتراپی مستقل نبوده و بخشی از ساتراپی آسیای صغیر محسوب می‌شود. این منابع ساتراپی فریگیه در آسیای صغیر و مرکز آن، یعنی داسکیلیون را مسئول کنترل و اداره این منطقه می‌دانند (Rehm, 2010: 477; Klinkott, 2005: 150).

هرچند به‌طور مشخص به نام تراکیه در متون دوره هخامنشی اشاره نشده، اما احتمالاً واژه اسکودرا که در میان کشورهای تابعه هخامنشیان ذکر شده است، برابر با نام تراکیه باشد (بریان، ۱۳۸۱: ۱۴۴۸). نام اسکودرا در چهار کتیبه از داریوش اول (۴۸۵-۴۸۶ ق.م)، یک کتیبه از خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵ ق.م) و در میان دو کتیبه از اردشیر سوم (۳۳۷-۳۵۸ ق.م) مشاهده می‌شود.^۲

تراکیان در نقوش برجسته هخامنشی

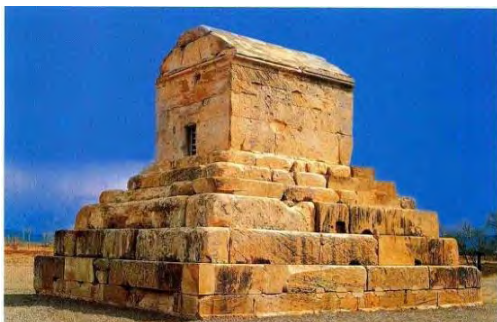
نقوش برجسته آپادانا در تخت جمشید، مدرکی قابل استناد از وجود ساتراپی اسکودرا در اروپاست. در این نقوش هیئت نوزدهم از هدیه‌آوردگان، اسکودرایبی یا تراکیه‌ای هستند. هدیه این گروه دو سپر و دو جفت نیزه است. این نیزه‌ها

به‌خصوص به‌عنوان آرایه‌های تزیینی در معماری مشابه است (تصویر ۴). این نقش احتمالاً به‌عنوان قسمتی از معماری سنتوری یا جناغی اطراف سقف در اطراف یک در یا تاقچه به کار می‌رفته و مشابه آن در برخی از یادمان‌های لیکیه‌ای دیده می‌شود. در نمای بیرونی مقبره صخره‌ای در فریگیه و در ارسلان‌کایا مربوط به قرن ۶ ق.م نیز چنین ترکیبی به کار رفته است (Vassileva, 2010: 39).

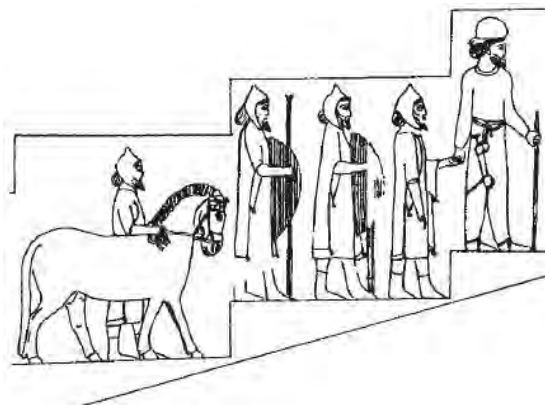
صحنه مربوط به شکار گراز نر از محوطه‌های متعددی در بلغارستان کنونی به دست آمده است.^۹ این صحنه‌ها دارای ارتباط معنایی و تشابهاتی با نقوش شکار گراز از دوره هخامنشی و اقوام هندواروپایی است. صحنه‌های شکار که ابتدا در یادمان‌های آرامگاهی نمایان شد، در آناتولی و تراکیه مربوط به سنت شکار جانوران ترکیبی است و با سنت‌های ایدئولوژیک سلطنتی شرقی مرتبط است. در آرامگاه الکساندروو^{۱۰} صحنه‌های مربوط به شکار مهم‌تر بوده و فضای بیشتری را در مقایسه با صحنه‌های نبرد، به خود اختصاص داده‌اند (تصویر ۵). شاید از نظر ایدئولوژیکی، شکار برای اشرافیت آناتولی و تراکیه مهم‌تر و باارزش‌تر بوده است (Vassileva, 2010: 42-44).



تصویر ۲. آرامگاه استروشوا در نزدیکی شهر شیبیکا، بلغارستان
مأخذ: (Fol, 2008: 157)



تصویر ۳. مقبره کوروش بزرگ در پاسارگاد
مأخذ: (Vassileva, 2010: 38)



تصویر ۱. هیئت نمایندگی تراکیه، پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید
مأخذ: (Gropp, 2009: 337)

مقابر تراکیه و تأثیر هنر و معماری پارسی

این مقابر که به قرون ۵-۳ ق.م تاریخ‌گذاری شده‌اند، مختص شاهان، حاکمان و اشراف تراکیه بودند که به‌صورت مقابر صخره‌ای و در برخی مواقع، با استفاده از آجر ساخته می‌شدند. در این مکان‌ها، مراسم آیینی انجام می‌گرفت و هدایایی به افتخار پادشاه و فرد متوفی تقدیم می‌شد. مقابر تراکیه‌ای از سنگ‌های حجاری شده یا آجرهای پخته ساخته می‌شد و برخی از آن‌ها با نقاشی تزیین می‌شدند. پلان اتاق‌های این مقابر به‌صورت مستطیلی یا مدور است. نمای سردر ورودی این سازه‌ها، قابل مقایسه با نمونه‌های پارسی، مقدونی و لیکایی هستند (Paunov, 1998: 78).

میان آرامگاه کوروش و تاش‌کوله‌سی با آرامگاه استروشوا^۵ واقع در مرکز بلغارستان، تشابهاتی دیده می‌شود. این مقبره قابل مقایسه با یادمان‌های آناتولی نیز هست (تصویر ۲). اتاقک تدفین و یکپارچه سنگی آن شبیه به آرامگاه کوروش در پاسارگاد (تصویر ۳) و مقبره بوزبازار^۶ است. البته مقبره کوروش دارای ارتباطاتی با سبک معماری ایونی است؛ ولی مقبره بوزبازار چنین ویژگی را ندارد. شایان ذکر است اتاقک‌های مستطیلی با سقف شیروانی شکل، در معماری مقابر سنگی فریگیه مربوط به قرن ششم ق.م و بعد از آن وجود داشته است (Vassileva, 2010: 37, 38).

همچنین در مقابر تراکیه، از نظر تصویرسازی نیز تشابهاتی (در نقش شیر و گراز نر) با دوره هخامنشی دیده می‌شود. در مقبره تومولوس ژابا موگیلا^۷ واقع در مرکز بلغارستان (متعلق به قرن ۴ ق.م)، نقش برجسته‌ای از شیری وجود دارد که با نقوش شیر در دوره هخامنشی

یونانی نیست؛ اما این صحنه‌های نبرد و شکار، بر روی مهرهای پارسی نیز دیده می‌شود. چنین صحنه‌هایی تحت عنوان مهرهای پارسی - یونانی معروف شده‌اند که مربوط به قرن پنجم ق.م یا پس از آن هستند (Vassileva, 2010: 41). بر روی مقبره الکساندروو یکی از سوارکاران، لباس بلند آستین‌دار آبی رنگی پوشیده که به احتمال زیاد، متأثر از لباس پارسیان است. احتمالاً اشراف و نجبای تراکیه لباس تونیک را در درجه اول از پارسیان و بعد از همسایگان خود همچون مقدونی‌ها تأثیر گرفته‌اند. به هر ترتیب، این نوع لباس در قرن چهارم ق.م در بخش اعظمی از جهان رایج بود و استفاده می‌شد (Webber, 2003: 540).



تصویر ۴. نقش شیر در مقبره ژابا موگیلا در نزدیکی شهر استرلچا
 مأخذ: (Vassileva, 2010: 39)

گنجینه‌های تراکیه و تأثیرات هنری هخامنشیان

سلطه پارسی‌ها بر سرزمین تراکیه کوتاه بود؛ اما با استناد به یافته‌های فلزی، شواهدی از تأثیر قوی سنت‌های هنری هخامنشی در هنر تصویری، فیگوراتیو و فلزکاری تراکیه به خصوص بر روی طلا و نقره دیده می‌شود. تولیدات محلی تراکیه یا محصولاتاتی که در کارگاه‌های هخامنشی در آناتولی تولید شده‌اند، شامل اشکال متنوعی از کاسه‌های نقره‌ای، پیاله، خمره و... است که به وضوح متأثر از سبک هنری شرقی هستند. ظروفی که دارای برآمدگی و قبه هستند، به شیوه هنر فلزکاری هخامنشی ساخته شده‌اند. نقوش گل لوتوس به شکل برگ‌های پهن و گلبرگ‌های واژگون بوده و دیواره کاسه‌ها و جام‌ها به صورت خیاره‌ای شکل بوده است. تولید مداوم و استفاده از کاسه‌های نقره‌ای ساده و بدون تزیین نیز مهم‌ترین یادگار پارسیان بود؛ به طوری که این ظروف، در حکم شمش نقره به حساب می‌آمدند (Boardman, 2000: 207).

از بلغارستان (به عنوان بخشی از تراکیه باستان) تعداد درخور ملاحظه‌ای ظروف نقره‌ای^{۱۱} شامل خمره، کوزه، ریتون، جام، ساغر، پیاله و کاسه به دست آمده است که به نظر می‌رسد برای میهمانی‌های رسمی و مراسم مذهبی و آیینی استفاده می‌شدند. اکثر ظروف فلزی و گران‌بهای تراکیه، دارای سبک هخامنشی یا متأثر از سبک هنر فلزکاری هخامنشی است. تأثیر سبک هنر هخامنشی بیشتر از سبک یونانی است. هرچند ادغام و همزیستی سنت‌های هنری هخامنشی و یونانی و سبک‌های این دو فرهنگ در بافتی یکسان، به ندرت در بیرون از منطقه تراکیه و قبل از شکل‌گیری دوره هلنیستی صورت گرفته است (Archibald, 1998: 179 – 180).



تصویر ۵. صحنه شکار گراز بر روی آرامگاه الکساندروو و شباهت آن با صحنه شکار گراز بر مهرهای هخامنشی
 مأخذ: (Vassileva, 2010: 41)

یراق آلات، جنگ‌افزارها و لباس‌ها

یکی از دارایی‌های بسیار ارزشمند تراکیان، اسب بود که برای مسابقه و رقابت پرورش داده می‌شد. اسب خوب، لازمه سواره نظام کارآمد بود. طبق منابع مکتوب، اسب‌های تراکیه به خوبی اسب‌های پارسیان و یونانیان بود و تراکیان برای آماده‌سازی اسب‌ها به منظور رقابت و جنگ، آنها را به سرعت و مکرر از سرازیری و شیب کوه‌ها حرکت می‌دادند. با توجه به نقاشی مقابر تراکیه، یراق آلات مربوط به اسب بسیار مجلل بوده و از برخی جنبه‌ها، شبیه به یراق آلات اسکیت‌ها و پارسیان بوده است. یراق آلات شامل افسار و لگام چرمی به رنگ قرمز یا قهوه‌ای تیره و رودماغی اسب به همراه یا بدون لگام یا دهان‌بند بود. لگام و افسار اسب اغلب به صورت ترکیبی و از فلزات آهن، برنز، طلا، نقره یا ترکیبی از برنز و نقره ساخته می‌شد (Webber, 2003: 530, 536). نمذ زین اسبان در نقاشی‌های مقبره الکساندروو، شبیه پوشش نمذ اسبان پارسی بر روی مهرهای هخامنشی است که به صورت مثلث‌های دراز پله‌دار است.

این نقوش بی‌شباهت به تصاویر روی گلدان‌ها و ظروف

گنجینه روگوزن به وضوح مشاهده می‌شوند (Curtis, 2005: 46). برآمدگی‌ها و قبه‌های روی بدنه و درپوش ظروف نقره‌ای از جمله کاسه‌ها، یادگاری از دوره هخامنشی و شاخص بومی و محلی ایرانی بوده است (Rawson, 1986: 32) که نمونه‌های آن از گنجینه‌های تراکیه به‌ویژه روگوزن به دست آمده است.

از دیگر نمونه‌های مشابه می‌توان به کاسه‌ها و پیاله‌های کوچک با لبه خمیده به داخل شامل اشکال بادامی شکل و گل‌های نیلوفر بزرگ اشاره کرد که از آسیای صغیر، ایران و شبه‌جزیره بالکان به دست آمده است؛ از جمله کاسه و پیاله گنجینه روگوزن مربوط به اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۵ ق.م (تصویر ۷: ۱) و پیاله به دست آمده از مقبره‌ای واقع در سیندوس^{۱۶} مربوط به اواخر قرن ۶ ق.م (تصویر ۷: ۲) (Treister, 2007: 85 - 87). از نظر نقش و روزت‌های کنده شده بر کف تخت کاسه‌ها، می‌توان به پیاله‌های به دست آمده از مقابر تراکیان در تپه‌ای نزدیک دالبوکی^{۱۷} اشاره کرد که مربوط به ۴۳۰ ق.م است (تصویر ۷: ۳ و ۴).



تصویر ۶. کاسه لبه برگشته از تراکیه: مجموعه الکساندروو
مأخذ: (Zournatzi, 2000: 687)



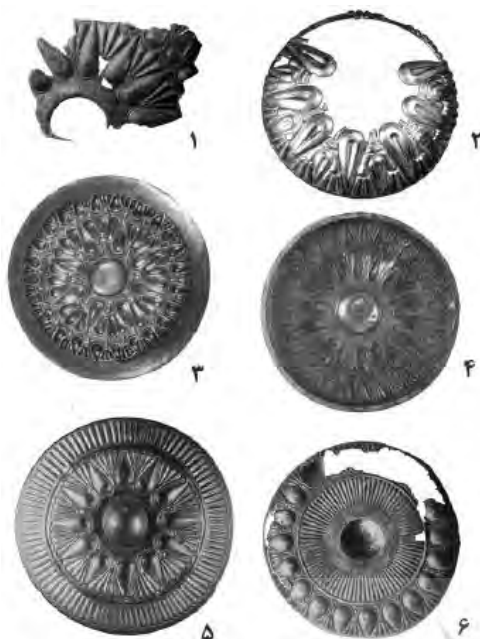
تصویر ۷. پیاله‌هایی با تزیینات برآمده بادامی شکل و نقش لوتوس، شاخص هنر هخامنشی
مأخذ: (Treister, 2007: 86)

گنجینه روگوزن: در سال ۱۹۸۶ میلادی، گنجینه‌های متعلق به اواخر قرن ششم تا اواسط قرن چهارم ق.م، از شمال غربی بلغارستان کشف شد که مشتمل بر ۱۶۵ ظرف نقره‌ای یا ظروف نقره‌ای زرانودود و طلاکاری شده بود. ظروف این گنجینه به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل یک ساغر، اسکافیوی و کاتیل^{۱۲} است. دسته دوم شامل ۵۴ خمره و کوزه و دسته آخر نیز دربردارنده ۱۰۸ پیاله و کاسه است. از نظر شمایل‌نگاری، هارمونی درخور توجهی بین ظروف این مجموعه دیده می‌شود و احتمالاً مفاهیم مرتبط با یک سیستم مذهبی معین در پشت آن‌ها وجود داشته است (Gergova, 1990: 113).

تعدادی از این ظروف براساس سنت‌های محلی تولید می‌شده و بعضی از آن‌ها وارداتی بوده است. برخی از ظروف این گنجینه، استفاده ثانویه از آن‌ها را تصدیق می‌کند؛ از جمله پیاله‌ای با منشأ و تأثیر هنر فلزکاری پارسی که کتیبه‌ای با نام تراکیه‌ای بر آن حک شده^{۱۳} و نقش آپولو به صورت لحیم‌کاری شده بر نافه (قبه مرکزی) ظرف قرار گرفته است (Marazov, 1989: 27). مجموعه روگوزن تأثیرات هنر پارسی و یونانی را با هم داراست. حاکمان پارسی محلی در آناتولی و ادریسیان در تربیت صنعتگران ماهر و ایجاد استاندارد برای اشراف تراکیه با هم رقابت داشتند. یکی از نکات جالب درباره ارتباط این گنجینه با هخامنشیان، برابری اوزان ظروف گنجینه روگوزن با اوزان پارسی است: برای نمونه یکی از پیاله‌های گنجینه، ۲۵۳،۵۲ گرم وزن دارد که معادل ۴۵ سیگلولی می‌شود (وزن استاندارد سیگلولی ۵،۵۸ گرم بود). از طرفی، گنجینه روگوزن نیز معادل ۲۴۰ کرشه^{۱۴} و ۲۰ مینا^{۱۵} می‌شود (Archibald, 1998: 274; Vickers, 1991: 34-35).

از نظر گونه‌شناسی نیز ارتباطات بسیار زیادی میان اشیای فلزی تراکیه با هنر هخامنشی وجود دارد. کاسه‌های منحنی با لبه برگشته، یکی از اشیای فراوان کشف شده از گنجینه‌های تراکیه است (تصویر ۶). این نوع کاسه‌ها رایج‌ترین نوع ظروف در نقوش آپادانای تخت جمشید به حساب می‌آیند که در دستان ۸ گروه از ۲۳ هیئت نمایندگی شاهنشاهی هخامنشی وجود دارد.

کاسه‌های عمیق ساده و نقره‌ای از گنجینه روگوزن، هم‌زمان با نمونه‌های سفالی از میان ظروف هخامنشی به دست آمده است. در واقع، تزیینات شاخص کاسه‌های هخامنشی شامل انواع ساده و نافه‌دار با تزیینات خیاره‌ای، بادامی شکل و نقوش گل نیلوفر، در کاسه‌ها و پیاله‌های



تصویر ۸. پیاله‌هایی با تزیینات و فریضه‌های دوگانه بادامی شکل و نقوش لوتوس، خاص هنر هخامنشی
مأخذ: (Treister, 2007: 91)



تصویر ۹. کاسه‌های گنجینه جیحون
مأخذ: (Gergova, 2010: 75)



تصویر ۱۰. ظرف موسوم به کاتیل از گنجینه جیحون با تزیین
سر گاو مأخذ: (Gergova, 2010: 78)

گنجینه بوروو: ۲۵ در سال ۱۹۷۴، گنجینه‌ای از ظروف نقره‌ای در بلغارستان به دست آمد که به سال‌های ۳۷۵-۳۵۰ ق.م تاریخ‌گذاری شد. گنجینه بوروو شامل پنج ظرف نقره‌ای زراندود مجلل و مخصوص نوشیدن شراب است. سه

نمونه‌های قابل قیاس پیاله‌هایی با لبه متمایل به خارج و تزیینات بادامی شکل و گل نیلوفر، از قبرستان نیمفایون^{۱۸} مربوط به اواسط قرن پنجم ق.م (تصویر ۸: ۱)، مجموعه آیینی در اولیپ^{۱۹} (تصویر ۸: ۲)، گنجینه روگوزن (تصویر ۸: ۳) و آئتوس^{۲۰} (تصویر ۸: ۴) گزارش شده است. همچنین پیاله طلایی قبری در وانی^{۲۱} متعلق به اواخر قرن پنجم ق.م تا اوایل قرن چهارم ق.م (تصویر ۸: ۵) و پیاله نقره‌ای قبری در گورستان سارد مربوط به اواخر قرن ششم تا اوایل قرن پنجم ق.م نیز به این دسته از پیاله‌ها تعلق دارند (تصویر ۸: ۶) (Treister, 2007: 88 – 92).

از سوی دیگر، اکثر ظروف گنجینه جیحون شباهت زیادی با پیاله‌های گنجینه روگوزن یا اشیایی دارند که از دیگر محوطه‌های منطقه تراکیه به دست آمده است. اشیای گنجینه جیحون^{۲۲} دارای سبک خاصی است که عموماً پارسی- یونانی خوانده می‌شود (این سبک در سراسر شاهنشاهی از دریای اژه تا هند پراکنده بود) (Secunda, 2002: 203). بعضی کاسه‌های گنجینه جیحون به شکل زاویه‌دار و گردنی عمود هستند و دارای تزییناتی همچون نیلوفرها و برآمدگی‌های بادامی شکل زراندود و قوس‌های باریک قابی‌شکلی هستند که در بالای این قوس‌ها، برآمدگی سر یک مرد دیده می‌شود (تصویر ۹) (Inagaki et al., 2002: 243, 244).

از نظر شکل، این کاسه‌ها شباهت زیادی به ظروف طلایی و ابتدایی‌تر منطقه تراکیه دارند (Gergova, 2010: 77, 78). تزییناتی همچون سرهای انسانی و موجودات اسطوره‌ای به‌طور گسترده بر کاسه‌ها و پیاله‌های نقره‌ای و طلایی در منطقه مدیترانه رواج یافت. از نمونه این ظروف می‌توان ظرفی موسوم به کاتیل از گنجینه جیحون را نام برد که کف آن دارای تزیینات طلاکاری شده از سر گاو نر و صدف‌های دوکپه است (تصویر ۱۰) که از این نظر، با پیاله‌های گنجینه روگوزن با تزیینات سر گاو نر و ظروفی از این نوع که در تراکیه تولید می‌شد، مشابهت دارد. دیگر نمونه‌ها شامل دو پیاله از گنجینه روگوزن با تزیینات یکی در میان از سر زن و برگ نخل است. همچنین کاسه به‌دست‌آمده از گنجینه لوکویت^{۲۳} و پیاله طلایی مزین به سرهای سیاه رنگ از گنجینه پاناگیوریشته^{۲۴} نیز درخور توجه هستند. درواقع، این سرها، همان الهه‌های مادر هستند که جایگاهی ویژه در باورهای مذهبی تراکیان داشتند (Valeva, 2006: 27, 28).

حدود ۸،۲۵-۸،۴۶ گرم بود. برای نمونه، پیاله طلایی پاناگیوریشته حدود ۸۴۵،۷ گرم است که معادل صد دریک به وزن ۸،۴۵۷ گرم می‌شود (Vickers, 1991: 31-32). وزن کلی اشیای طلایی گنجینه پاناگیوریشته شامل هشت ریتون و یک پیاله طلایی که به نظر می‌رسد مربوط به اواخر قرن چهارم ق.م است، حدود ۶،۱۰۰ کیلوگرم وزن دارد که براساس واحدهای دریک پارسی و استاتر اسکندر (آتنی) ساخته شده‌اند (Paunov, 1998: 78).

گنجینه دالبوکی: ارتباط نزدیکی میان استانداردهای نقره پارسی و تراکیه‌ای-مقدونی (درهم) وجود دارد. این مسئله به دوره‌ای مربوط می‌شود که این مناطق جزء استقرارهای پارسیان بوده‌اند. جام‌های نقره‌ای که از قبور تراکیان در دالبوکی بلغارستان کشف شده‌اند، بر پایه استانداردهای سیگلوی (شکل) هخامنشی ساخته شده‌اند. وزن کلی سه جام این گنجینه برابر با ۵۶۰ گرم است که معادل صد سکه سیگلوی نقره (با وزن استاندارد ۵،۶ گرم است) می‌شود (Vickers, 1991: 34).

علاوه بر گنجینه‌های ذکر شده، از مناطق دیگر تراکیه نیز اشیایی به دست آمده است که تأثیر هنر هخامنشی را به وضوح نشان می‌دهد؛ از جمله پیاله به دست آمده از روستای داسکال آتاناسو^{۲۹} با تزییناتی به شکل گل نیلوفر باز و یک نافه برجسته و بلند که به اواخر قرن ششم تا پنجم ق.م بر می‌گردد. برخی این پیاله را به‌طور کامل متأثر از سبک هنری هخامنشی (Gergova, 2010: 70) و عده‌ای نیز آن را متأثر از سبک هنر شرقی معرفی می‌کنند (Archibald, 1998: 177). این پیاله نیز مدرکی دیگر از ارتباطات بین پارسیان و ادریسیان بوده است (Gergova, 2010: 70).

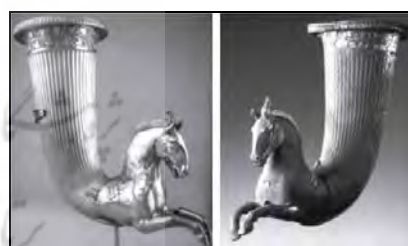
تأثیر هنر هخامنشی در تراکیه در زمان

ادریسیان

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پس از هخامنشیان تراکیه به دست شاهان محلی موسوم به ادریسیان می‌افتد و می‌توان تأثیر هنر هخامنشی را بر آثار و ظروف هنری این شاهان در تراکیه مشاهده کرد. برخی یافته‌های باستان‌شناسی از سرزمین ادریسیان، نشان از ارتباطات میان هخامنشیان و ادریسیان دارد (Gergova, 2010: 69). شمار زیادی از اشیای به دست آمده از بلغارستان (متعلق به اواخر قرن ششم تا اواخر قرن چهارم ق.م)، حاکی از آن است که تقاضا برای کالاهای

عدد از ظروف، ریتون‌هایی به شکل اسب، گاو نر و اسفنکس هستند. دو ظرف دیگر شامل جام کوچک دسته‌دار و یک آمفوراریتون است. چهار عدد از ظروف که دارای نوشته‌ای یونانی هستند، از طرف ساکنان شهر بئوس در جنوب شرق تراکیه به کوتیس اول هدیه داده شده‌اند (Paunov, 1998: 79).

بین ریتون گنجینه جیحون و بوروو که هر دو در قسمت قدامی‌شان به شکل اسب هستند، شباهت فراوانی وجود دارد. هر دو ظرف از نظر شمایل‌نگاری و سبکی دارای عناصر ترکیبی مربوط به هنر پارسی و یونانی هستند (تصویر ۱۱). ریتون گنجینه بوروو به نیمه اول قرن ۴ ق.م تاریخ‌گذاری شده و آن را مشابه با ریتون نقره‌ای فیلیپوکا در روسیه می‌دانند که به شکل قدامی گاو نر است. احتمالاً ریتون بوروو در مراکز کارگاهی پادشاهان سلسله ادریسی در تراکیه ساخته شده است (Treister, 2010: 234, 239). ریتون‌های کوچک به شکل سرهای مختلف حیوانات در تراکیه و گنجینه‌ها و محوطه‌هایی همچون زلاتینیس^{۲۶}، سیلون^{۲۷}، روزوتس^{۲۸}، پاناگیوریشته و... بسیار رایج و محبوب بود. به‌علاوه، ریتونی که به شکل سر آهو یا گوزن از گنجینه جیحون کشف شده، دلالت بر کاربردی مشترک (ریتون به شکل سر حیوانات) دارد و احتمالاً نشان‌دهنده تولیدات یک کارگاه تولید ریتون باشد (Gergova, 2010: 79).



تصویر ۱۱. شباهت ریتون‌های گنجینه بوروو (راست) و جیحون (چپ) با قسمت قدامی اسب
مأخذ: (Gergova, 2010: 80)

گنجینه پاناگیوریشته: در سال ۱۹۴۹، گنجینه‌ای حاوی اشیای طلایی و نقره‌ای در بلغارستان کشف شد. به عقیده برخی محققان، ظروف این گنجینه براساس سبک کلاسیک یونان ساخته شده‌اند؛ اما آزمایش‌های صورت‌گرفته بر روی اوزان اشیای طلایی آن نشان داد که بعضی از آن‌ها براساس واحدهای دریک هخامنشی و بعضی بر پایه واحدهای استاتر اسکندر ساخته شده‌اند (Cahn, 1960: 26-29). وزن دریک هخامنشی که از طلای کاملاً خالص ساخته می‌شد،

دیگری بز کوهی با شاخ‌های بلند است. عضلات پشت حیوانات به صورت انحنادار است که از مختصات قرن پنجم ق.م بوده است (کالیکان، ۱۳۸۴، ۱۵۸ و ۱۵۹).

تزیینات زنجیره‌ای مرکب از گل لوتوس و برگ درخت خرما و استفاده از نقوش تزیینی به صورت نوارهای قیطانی در ریتون نقره‌ای قبرستان هفت برادران به شکل قدامی بز کوهی را نزدیک به آمفورای دووانلی می‌دانند و تاریخ مربوط به آن به ربع سوم قرن ۵ ق.م معرفی شده است. این ظرف با شکل خاص خود، به گروه مشخصی از ظروف تعلق دارد که هم نمونه واقعی آن به دست آمده و هم نقش مربوط به آن در نقش برجسته‌های آپادانا در دست هیئت‌های نمایندگی لیدی و ارمنی تصویر شده است. این آمفورا بدون شک، دارای سبک خاص سنت هنری هخامنشی است (Treister, 2010: 224, 226). در واقع، نقوش ظروف مشابه در دستان اعضای هیئت‌های نمایندگی، بیانگر این حقیقت است که هر گروه از ظروف به صورت منطقه‌ای نبوده، بلکه متعلق به گونه‌ای بوده که دربار هخامنشی پذیرفته است و احتمالاً در کارگاه‌های واقع در آسیای صغیر تولید می‌شد (Filow, 1934: 202).

در نهایت، باید افزود این آمفورا مانند آمفورای به دست آمده از سایت فیلیپوکا در روسیه (تصویر ۱۳) مربوط به میانه قرن پنجم تا اوایل قرن چهارم ق.م، در یک گروه قرار می‌گیرند. هر چند آمفورای فیلیپوکا، تزیینات گل لوتوس و برگ درخت نخل را ندارد، ولی دارای تزیینات خیاره‌ای عمود است و به نظر می‌رسد در کارگاهی در آسیای صغیر ساخته شده است (Treister, 2010: 237, 238).



تصویر ۱۳. جام دسته‌دار فیلیپوکا
مأخذ: (Yablonsky, 2010: 139)

تولید داخلی و بومی به خصوص ظروف میز سلطنتی، در زمان حضور هخامنشیان و به دلیل تقاضای گسترده دربار و اشرافیت ادیسی افزایش یافته بود. میزان اشیاء و محصولات وارداتی و خارجی کم بوده است؛ اما در قرن چهارم ق.م افزایش می‌یابد (Archibald, 1998: 267). قبور پشته‌های کوکوا^{۲۰} و موشویتسا^{۲۱} به قبل از میانه قرن پنجم ق.م مربوط می‌شوند و شامل اشیای گران‌بهایی همچون جواهرات، ظروف برنزی و نقره‌ای و یک آمفورا (جام دسته‌دار) است. آمفورای این مجموعه یکی از بهترین نمونه‌های هنر هخامنشی است (Ibid, 167). به نظر می‌رسد این آمفورا نمادی از روابط دیپلماتیک، تجاری و برقراری مناسبات میان پارسیان و ادیسیان به حساب می‌آید که در منابع نوشتاری به آن اشاره‌ای نشده است (Tacheva, 2006: 25). نمونه قابل مقایسه با این آمفورا را باید در هنر هخامنشی جست‌وجو کرد. در نقش برجسته اقوام هدیه‌آور تخت جمشید، جام بلندی نقش شده است که دارای دو دسته است و یکی از دسته‌ها در عین حال، لوله جام محسوب می‌شود که خاص هنر هخامنشی است.^{۲۲} دسته‌ها اغلب به صورت زیبایی به شکل جانوران و موجودات افسانه‌ای ساخته شده‌اند و مشابه آمفورای دووانلی^{۲۳} بلغارستان است (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. آمفورای دووانلی بلغارستان
مأخذ: (Gergova, 2010: 70)

بدنه ظروف هخامنشی یا ساده است یا شیارهای متعدد افقی یا عمودی دارد و برای تزیین ظروف زرین یا سیمین از حاشیه نیلوفر آبی و نخل استفاده می‌شود (کخ، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۰۱). تمام تزیینات ذکرشده را می‌توان در آمفورا و جام دووانلی مشاهده کرد. بدنه این ظرف به طرز بسیار دقیقی حکاکی شده و زیر گردن آن با گل‌ها و غنچه‌های کوچک تزیین یافته است. دسته‌های ظرف یکی به شکل شیر بال‌دار و

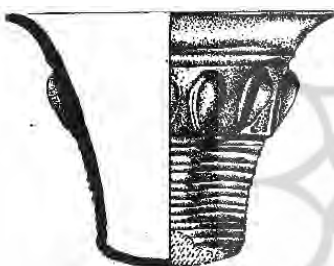
سبک بین‌المللی هخامنشی

سبک خاص هخامنشیان در هنر، به‌ویژه هنرهای تزیینی، با فروپاشی این امپراتوری از بین نرفت و در دوره‌های بعد در مناطقی همچون مصر، تراکیه و... تداوم یافت. این سبک موسوم به سبک بین‌المللی هخامنشی است. تراکیه و مقدونیه از مناطقی بودند که برای چندین دهه از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن پنجم قبل از میلاد، جزء قلمرو هخامنشیان محسوب می‌شدند. هرچند شکل ظروف به‌دست‌آمده از این مناطق به شیوه هنر یونانی، مصری و لیدیایی ساخته شده است، ولی تزیینات آن‌ها به شیوه هنر هخامنشی است. یکی از این تزیینات که سبک خاص هنری هخامنشیان را آشکار می‌سازد، تزیینات بادامی‌شکل به‌صورت قبه‌ای و برجسته است. طی قرون ششم و پنجم ق.م در لیدی که یکی از ساتراپی‌های هخامنشی به حساب می‌آمد، این تزیینات بادامی‌شکل بسیار رایج بود و همچنان که در قرون پنجم و چهارم ق.م بر روی ظروف به دست آمده است، از تراکیه و مصر وجود داشته است. برای مثال، بر روی جام شیشه‌ای به‌دست‌آمده از درونی^{۱۴} این نوع تزیینات مشاهده می‌شود (تصویر ۱۴) (Ignatiadou 2008: 327, 331).

ترکیب و ادغام هنر یونانی، غرب آناتولی و پارسی، از تراکیه تا مناطق داخلی لیکیه درخور ملاحظه است (Mellink, 1988: 221)؛ هرچند ارتباطات و پیوستگی‌های هنری آناتولی و هخامنشی از دیرباز در مقابر تراکیه

به‌خصوص گنجینه‌های کشف‌شده از تراکیه قابل شناسایی بوده است و نمونه‌های آن را می‌توان در مقابر سنگی مربوط به قرن چهارم ق.م و ظروف فلزی گران‌بهای تراکیه مشاهده کرد. درواقع، شباهت‌های میان سبک‌های هنری و معماری تراکیه و آناتولی در دوره هخامنشی، به درک تأثیرات و تشابهات تراکیه از نواحی غربی‌شاهنشاهی هخامنشی کمک می‌کند (Vassileva, 2010: 44).

فرایند موسوم به پارسی‌سازی جامعه تراکیه در دوره هخامنشی، تنها تولیدات کارگاه‌های تراکیه را متأثر ساخته است. آنها در فرایندی موسوم به سبک هنری پارسی-یونانی شرکت فعالی داشتند و از طرف دیگر، این شباهت‌ها در میان مدل‌های اجتماعی، مذهبی، تفکرات و باورهای ایدئولوژیک تراکیه و هخامنشیان دیده می‌شود (Gergova, 2010: 82).



تصویر ۱۴. جام شیشه‌ای درونی با تزیینات بادامی‌شکل
مأخذ: (Ignatiadou, 2008: 331)

نتیجه

ظروف (به‌صورت تکی یا مجموع) با واحدهای پولی دریک و شکل هخامنشی، گواه تأثیر انکارناپذیر هخامنشیان بر این منطقه است که در این میان، گنجینه روگوزن جایگاهی مشخص و ویژه دارد.

ساختن قبور با سنگ‌های حجاری‌شده و شکل مقبره‌سازی، نقاشی مقابر، تصویرگری حیواناتی از جمله شیر، نقوش مهرها (صحنه جنگ و شکار گراز)، وسایل و یراق‌آلات مربوط به اسب، کاسه‌های عمیق ساده و زورقی لبه‌برگشته با تزیینات خاص هخامنشی مثل گل نیلوفر و قبه‌های بادامی‌شکل، آمفورای دووانلی با دسته‌هایی به شکل حیوانات و مواردی از این دست، تأثیرات هنری و معمارانه هخامنشیان در تراکیه را حتی تا مدت‌ها پس از سقوط این شاهنشاهی به‌خوبی اثبات می‌کند.

منطقه تراکیه از نظر داشتن منابع غنی زیرزمینی و به‌عنوان منطقه‌ای واسط در مقابله با سکاها، برای شاهنشاهی هخامنشی اهمیت بسیاری داشت. بنابراین شاهان این حکومت، از زمان داریوش اول، تراکیه و مناطق اطراف آن را به کنترل خود در آوردند. به احتمال فراوان، نام اسکودرا در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی، معادل تراکیه باشد. همچنین در نقوش برجسته این دوره، نماینده اسکودرای بر روی نقوش آرامگاه‌های شاهی هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید به‌عنوان یکی از اورنگ‌بران و نقوش برجسته پلکان‌های آپادانا دیده می‌شود.

گنجینه‌های مختلفی همچون روگوزن، بوروو، روزوتس و... از محدوده تراکیه باستان، به‌ویژه در کشور بلغارستان کنونی، کشف شده‌اند. شکل و تزیینات ظروف به‌دست‌آمده از این گنجینه‌ها، یکسان‌سازی آنها و بعضاً برابری وزنی این

پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله Metokos, Satokos, Sparadokos.
 ۲. در میان اسامی ساتراپی‌های ذکر شده از قلمرو هخامنشی در بخش پایینی مجسمه داریوش در شوش، نام اسکودرا پس از ارمنستان، سارد، کاپادوکیه و قبل از سوریه و عرب‌های شمال غربی آمده است. در کتیبه‌های داریوش اول در تخت‌جمشید و نقش رستم، از سرزمین‌های آن سوی دریا نام برده شده که به نظر سکاها آن سوی دریا باشند. در کتیبه دیوان خشایارشا، ابتدا به ساتراپی‌های داهه، اسکیت‌های هوم‌پرست یا هوم‌ورگا، اسکیت‌های تیز خود یا تیگراخودا اشاره شده و سپس اسکودرا نام برده می‌شود؛ هرچند در اغلب کتیبه‌ها، نام اسکودرا در نزدیکی نام ایونیه آورده شده است. در میان الواح گلی تخت جمشید مربوط به دوران حکمرانی داریوش اول (۵۰۹ تا ۴۹۴ ق.م) نیز نام کارگران اسکودرای که دارای جیره غذایی بوده‌اند، دیده می‌شود (Rehm 2010: 11, 147, 148; Castritius, 1972).
 ۳. عنوان جنگ‌افزار سبک‌اسلحه به اسم پیلست (Peltast) از همین سپر گرفته شده است.
 ۴. در حالی که تنها آرامگاه شماره ۱ در نقش رستم طبق کتیبه آن، بدون شک متعلق به داریوش اول است، به نظر می‌رسد آرامگاه‌های ۲ تا ۴ مربوط به شاهان پس از داریوش اول هستند و سه آرامگاه بعدی در تخت جمشید نیز متعلق به سه شاه آخر هخامنشی، اردشیر دوم، اردشیر سوم و داریوش سوم است (Schmidt, 1970: 80).
 ۵. Ostrousha
 ۶. Buzbazar
 ۷. استفاده از پوشش خرپشته‌ای در ایران قبل از ساختن آرامگاه کوروش نیز وجود داشته است؛ مانند پوشش مقابر گورستان B سیلک و مقابر لرستان (Stronach, 1964: 27). از طرفی، احتمالاً معماران در ساخت پلکان‌های آرامگاه کوروش، سکوهای زیگورات چغازنبیل را نیز مدنظر داشته‌اند (فیروزمندی، ۱۳۸۵: ۸۸).
 ۸. Zhaba Mogila
 ۹. از جمله بر کمر بند نقره‌ای طلاکاری شده از روستای لووتس (Lovets) در شمال مرکزی بلغارستان، در تزئینات خمرهای متعلق به گنجینه روگون، بر مهری از پیچووا موگیلا (Piecho Mogila) در نزدیکی استاروسل در مرکز بلغارستان.
 ۱۰. Alexandrovo
 ۱۱. طبق منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی، در تراکیه سنت اهدای ظروف فلزی قیمتی و برگزاری بزم و میهمانی مذهبی با آن وجود داشته است. این سنت در زندگی مذهبی و سیاسی اشراف‌زادگان تراکیه و به طور کلی، مردمان آنجا در عصر برنز ریشه دارد. به نقل از گزنفون، هنگامی که میهمانی باشکوهی در تراکیه برگزار می‌شد، مهمانان هدایایی همچون اسب، برده، لباس‌های گران‌قیمت و جام نقره‌ای به حاکم تقدیم می‌داشتند. هرودوت نقل می‌کند که چگونه ساکنان تاسوس (Thasos) خود را برای خوشامدگویی به دربار سلطنتی پارسی آماده کردند. پس از میهمانی و بزم، میهمانان ظروف گران‌قیمتی که سر میز سلطنتی استفاده کرده بودند، هدیه می‌گرفتند که این امر باعث رکود اقتصاد آن‌ها می‌شد (Marazov, 1989: 165-173).
 ۱۲. Kotyle
 ۱۳. بیشتر ظروف گنجینه روگون دارای اسامی یونانی هستند؛ شامل نام‌های سلطنتی مانند Kersebleptes, Satokos, Kotys.
- همچنین، اسامی بیشتر محوطه‌های جنوب شرق تراکیه مانند Argiskes, Apros, Beos و... نیز دیده می‌شود (Paunov, 1998: 80).
۱۴. Karsha: واحد وزن در ایران باستان.
 ۱۵. واحد وزن در بابل.
 ۱۶. Sindos: واقع در حومه شهر تسالونیک یونان.
17. Dalboki
 18. Nymphaion
 19. Ulyap
۲۰. Aetos: واقع در جزیره ایتاکا، یونان
21. Vani
 ۲۲. گنجینه جیحون شامل ظروف، ارابه و پیکره، مهرها، جواهرآلات، غلاف شمشیر، اشیای شخصی گوناگون، پلاک‌های وقفی و سکه‌هایی مربوط به زمانی که شاهنشاهی هخامنشی از مصر و دریای اژه تا افغانستان و دره ایندوس گسترده بود، می‌شود.
 ۲۳. Lukovit: شهری در شمال بلغارستان.
 ۲۴. Panagyurishte: شهری در جنوب بلغارستان.
 ۲۵. Borovo: شهری در استان روسه، بلغارستان.
26. Zlatinica
 27. Silven
 28. Rosovets
 29. Daskal Atanasovo
 30. Kukova
 31. Mushovitsa
۳۲. یکی از مشخصه‌های ظروف پارسی، به‌کارگیری دسته‌هایی عمود برای جام (موسوم به آفورا) است. این دسته‌ها لزوماً به‌صورت نقوش حیوانی تعبیه می‌شدند که نقشی شرقی است و گاهی هم یکی از دسته‌ها به‌عنوان لوله و دهانه ظرف استفاده می‌شد. علاوه بر هنر پارسی، تأثیرات هنر فلزکاری آناتولی، یونان و مصر (نقش برگ‌های خم‌شده گل لوتوس) نیز در این آفورا درخور ملاحظه است (Boardman, 2000: 187-189).
33. Duvanli
 34. Derveni

منابع

- بریان، پیر (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز و قطره.
- فیروزمندی، بهمن (۱۳۸۵)، «پاسارگاد، نخستین کانون امپراتوری هخامنشی»، *پیام باستان‌شناس*، سال ۳، شماره ۵: ۱۰۲-۷۴.
- کالیکان، ویلیام (۱۳۸۴)، *باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها*، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران: پازینه.
- کخ، هاید ماری (۱۳۸۷)، *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- والزر، گرولد (۱۳۸۸)، *نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید*، ترجمه دورا اسمودا خوب‌نظر و با همکاری علیرضا شاپور شهبازی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- Archibald, Z (1998), *The Odrisian kingdom of Thrace: Orpheus Unmasked*, Clarendon, Oxford.
- Boardman, J (2000), *Persia and the West: An Archaeological Investigation of the Genesis of Achaemenid Art*, Thames and Hudson Ltd, London.
- Cahn, H. A (1960), *Die Gewichte der Goldgefässe, Antike Kunst* 3: 21-35.

- Region, Russia), *American Journal of Archaeology* 114(1): 129-143.
- Treister, M (2007), The Toreutics of Colchis in the 5th-4th Centuries BC Local Traditions, Outside Influences, Innovations, In *Achaemenid culture & local traditions in Anatolia, southern Caucasus & Iran*, eds. Ivantchik & Licheli, 67-107, Brill, Leiden.
- Treister, M (2010), Achaemenid & Achaemenid Inspired Goldware & Silverware Jewellery & Arms & their Imitation to the North of the Achaemenid Empire, In *Achaemenid Impacts in the Black Sea*, eds. Nieling & Rehm, 223-279, Aarhus.
- Valeva, J (2006), Gold & silver vessels from ancient Thrace, part I: phialae, *Bulletin of Miho Museum* 6: 19-37.
- Vassileva, M (2010), Achaemenid interfaces: Thracian & Anatolian representations of elite status, *Bollettino di Archeologia On line*: 37-46.
- Vickers, M (1991), Persian, Thracian & Greek gold & silver, In *Achaemenid History 6. Asia Minor and Egypt: Old Cultures in a New Empire*, eds. Kuhrt & Sancisi-Weerdenburg, 31-39, Leiden.
- Vlahov, K (1966), Sind die Wortteile *-dokos, -tokos* u a., die in zweistiimmigen PN auftraten, thrakisch?, *Ziva antika* 15: 305-319.
- Webber, Ch (2003), Odrysian Cavalry Arms, Equipment & Tactics, In *Early Symbolic Systems for Communication in Southeast Europe*, ed. L. Nikolova, 529-554, British Archaeological Reports, Hedges, Oxford.
- Xenophon (1961), *Anabasis*, translated by Carlton Brownson, Cambridge, Mass.
- Zournatzi, A (2000), Inscribed Silver Vessels of the Odrysian Kings: Gifts, Tribute & the Diffusion of the Forms of Achaemenid Metalware in Thrace, *American Journal of Archaeology* 104(4): 683 – 706.
- Castritius, H (1972), *Die Okkupation Thrakiens durch die Perser & der Sturz des athenischen Tyrannen Hippias*, *Chiron* 2: 1-15.
- Curtis, John (2005), *The Archaeology of the Achaemenid Period*. In *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia*, eds. J. Curtis & N. Tallis, the British Museum Press, London.
- Filow, B (1934), *Die Grabhugelnekropole bei Duvanlij in Sudbulgerien*, Sofia.
- Fol, V (2008), The Rock as Topos of Faith: The interactive zone of the rock-cut monuments- from Urartu to Thrace. In *Geoarchaeology & Archaeomineralogy*, eds. Kostov et al., 153-162, St. Ivan Rilski, Bulgaria.
- Gergova, D (1990), *The Find at Rogozen – a Source on the Religions and Political Life in Thrace at the end of the 5th Century BC*, *Terra Balcanica* 5: 112-118.
- Gergova, D (2010), Orphic Thrace and achaemenid Persia, In *Achaemenid Impact in the Black sea*, eds J. Nieling & E. Rehm, 67-86, Aarhus University Press.
- Gropp, G (2009), Die Darstellung der 23 völker auf den reliefs des Apadana von Persepolis, *Iranica Antiqua* 44: 283-359.
- Hammond, N. G. L (1988), The expedition of Datis & Artaphernes, In *the Cambridge Ancient History*, ed. J. Boardman, Vol. 4: 491-517.
- Herodotus (1920), *Histories*, translated by Alfred Godley, Cambridge, London.
- Ignatiadou, D (2008), Psychotropic Plants on Achaemenid-Style Vessels, In *Ancient Greece & Ancient Iran: cross-cultural encounter*, eds. Darbandi & Zournatzi, 327 – 337, Athens.
- Inagaki, H & Green, A (2002), *Treasures of ancient Bactria*, Museum Miho, Japan.
- Klinkott, H (2005), *Der Satrap: Ein Achaimenidischer Amtsträger und seine Handlungsspielräume*, Verlag Antike.
- Marazov, I (1989), *The Rogozen treasure*, Svyat Publishers.
- Megaw, V & Megaw, R (2002), *Persians bearing gifts? A footnote on an old find*, In *Studia in honorem Prof. Ivani Marazov*, eds. Gicheva & Rabadzhjev, 486-493, Anubis, Sofia.
- Mellink M (1988), Anatolia, In *Persia, Greece and the Western Mediterranean*, eds. Boardman et al., Vol. 4: 211-233, Cambridge.
- Nikolov, D (1961), Golden phialae from Daskal Atanasovo, Stara Zagora area, In *Studia in honorem K. Skorpil*, eds. Mijatev & Mikov Sofia.
- Paunov, E (1998), Thracian treasures from Bulgaria, *Athena review*, Vol. 1, No.4: 76-82.
- Rawson. J (1986), Tombs or Hoards: The Survival of Chinese Silver of the Tang & Song Periods, In *Pots and Pans: A Clloquium on Precious Metals and Ceramics in the Muslim, Chinese, & Graeco-Roman Worlds*, ed. M. Vickers, 31-56, Oxford University Press.
- Rehm, E (2010), The Impact of the Achaemenids on Thrace: A Historical Review, In *Achaemenid Impact in the Black sea*, eds. Nieling & Rehm, 137-160, Aarhus University Press.
- Secunda, N (2002), The birth and diffusion of Greek civilization, In *Treasures of Ancient Bactria*. 202-206, Miho Museum.
- Schmidt, E (1970), *Persepolis III: The royal tombs and other monuments*, The University of Chicago Press, Chicago, Illinois.
- Stronach, D (1964), Excavations at Pasargade Second preliminary report, *Iran* 2: 21 – 39.
- Tacheva. M (2006), *The king of ancient Thrace*, Sofia.
- Yablonsky, L. T (2010), New excavation of the early nomadic burial ground at Filippovka (Southern Ural